



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۶/۲۰

ملالی موسی نظام

تاریخ سازی و افتخار آفرینی کاذب ایران مشربان بی ارزش میگردد

محقق و نویسنده توانا، داکتر نور احمد خالدی، سلام بر شما، تحقیق و ارزیابی مستدل تان در یک صفحه تحقیقی تحت عنوان «**حدود خراسان در عهد صفوی**» در مورد موجودیت منطقه ای در روزگاران قدیم به نام خراسان با ارائه نقشه مستند و آشکارای همسایگان آن که ذریعه نقشه بردار و جغرافیه دان آلمانی در عصر صفویان ترسیم گردیده، واقعاً هر نوع ادعای پوچ و بیهوده ایرا که در نیم قرن اخیر ایرانیان، جمعی از ایرانی مشربان افغان و گروه های سیاسی وابسته به آنکشور به میان آورده اند، نقش بر آب مینماید. احسنت بر شما که طی چنین مقاله مختصر آنچه را که سالهاست عده ای یاهو سرا و بیزار از افغانیت و منکر از تاریخ و افتخارات آن به منظور تفرقه اندازی بین اقوام شریف افغانستان و پامال ارزشمندی تاریخی این خاک کهن و حتی اصالت لسان دری که زادگاه آن، این خطه ارزشمند بوده است، با شتارت و کجروی پیشکش جامعه افغانی نموده اند، با یک صفحه از تحریر منطقی تان، رد نموده اید!

اخیراً مضمون نهایت آموزنده و مستندی هم از محقق، هنرمند، نویسنده خبره و دانشمند افغان محترم حامد نوید هم تحت عنوان «**شرحی در رفع ابهامات تاریخی**» در وبسایت آریانا افغانستان آنلاین اقبال نشر یافته است که لینک آن هم در همین مختصر پیشکش میگردد. درین تحلیل فوق العاده، متوجه میگردیم که ادعا های میان خالی ایران امروزی تا چه حد خود ساخته و بی بنیاد و غیر مستند است. مطالعه قسمت اول آن اثر قیمتدار را هم برای هموطنان محترم توصیه مینماییم.

درین جای شکی نیست که در پهلوی تاریخ سازی مجازی ایران امروزی یا فارس قدیم مینی بر دست درازی بر داشته های ارزشمند کلتوری، فرهنگی و آثار بینظیر سرزمین ما و ثبت شخصیت های مملکتی، امراء، بزرگان هنر و ادب افغانستان به نام ایران زمین «!؟»، گروه های وطنی وابسته به آن کشور هم است که با مغز شویی و وابستگی های غیر ملی در صدد تخریب افتخارات مملکت و تاریخ درخشان خود هستند. جای تأسف است که در قرن گذشته و حال تعدادی ازین خود کشان بیگانه پرست که با دنباله روی ایران و ایرانیان، افتخارات قیمتدار قرن های خویش را که سر به هزاران سال مدنیت و آثار بینظیر در منطقه میزند، جسورانه به بهای ناچیزی پیشکش غیر مینمایند. به فرموده حضرت حافظ:

من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

از انسان های بی ارزشی چون لطیف پدرام که با سابقه چپ گرایی و فعالیت های آشکارای وی با رژیم های خفتبار گذشته و تکیه دایمی بر رژیم مفلوک آخوندی ایران و افغانستانی بازی های مداری نما، باید هم توقع بهتری از آنچه مینماید، نباید داشت. نامبرده در سالهای اخیر تا نامزدی برای ریاست جمهوری و رهبری ملت افغان هم پیش میروید و خود را افغانستانی - خراسانی «!؟» هم قلمداد میکند.

ولی وقتی با گوش میشنویم و با چشم میبینیم که اشخاص خبره ای مانند مرحوم احمد جاوید هم در بین ایران پرستان از افتخارات سرزمین خودش دست میکشیده و به پروژه نام نهاد «ایران بزرگ» پیوسته است و چند صباح محصلی، ازو شخصیت دیگری وابسته به غیر ساخته است، جای تأثر نهایت عمیق است. این قلم در وطن یکسال طور سامع شاگرد صنف ادبیات دری وی بودم و بسیار از نامبرده آموختم، چنانچه که او خود هنوز برای تحصیل به ایران نرفته و تغییر عقیده «!؟» نداده بود.

اما در مورد هموطن دیگری به نام عبدالغفور روان فرهادی، چه عرض نمایم! این شخصیت سابقه دار که تا مدارج عالی دوکتورا تحصیلات دارد، دیپلوماتی بوده است هفت رنگ، به کمک سردار محمد نعیم خان و توجه خاص وی ازدواج نموده و مأمور وزارت خارجه گردید که البته لیاقت کافی هم داشت. در همان عصر صلح و امنیت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پوست های مهمی به روان فرهادی محول گردید که آخری آن سمت سفارت کبرای افغانستان در پاریس بود؛ همان مقامی که منحیث نماینده شاه افغانستان در آن عز تقرر حاصل نمود و همان جایی که روز بعد از کودتای ۲۶ سرطان محمد داوود خان، اعلیحضرت فقید به وی تلفون نمود، او بعد از شنیدن آواز وی، مکالمه را فوراً قطع نمود. شواهد عینی این ماجرا زنده و موجود اند.

روان فرهادی در عرصه جنگ های خونین افغانستان و برپادی ملت و مملکت، به جمعیت ربانی و شورای نظر پیوست و گمان برد که راه اینان بالاخره آینده ایرا برای وی روشن خواهد نمود که حقیقت داشت، وی زیر پرچم و لوای ربانی، تا سمت نمایندگی دایمی افغانستان «!؟» در ملل متحد عز تقرر حاصل نمود.

حیرت آور است که در معضله خونین و جریانات نهایت دردناک افغانستان چهل سال اخیر، علی الرغم ارتباطات آشکار تنظیم های جهادی با همسایگان سخیف کشور، چگونه تعلیم یافتگان و شخصیت های خیره مملکت که با پول و بودجه آنسرزمین به مقامات بلندی ارتقاء یافته اند، با پامال حیثیت و شخصیت والای افغانی، به چنین بند و بست هایی رو می آورند؛ تا حدی که علنی به غیر می پیوندند و به رو آوردن به «ایران بزرگ»، گویا از مقام شریف و قابل افتخار افغانیت دور گشته و عملاً گسسته میشوند.

قصه کوتاه که چند سال قبل روان فرهادی طی مصاحبه ای با خسر بره خویش فرید یونس که از دستگاه تلویزیون وابسته به شورای نظر پخش میگردید، علنی نکات آتی را منحیث جواب های متصدی پروگرام بیان نمود:

- بلی افتخار مینمایم که با استاد برهان الدین ربانی همکاری نموده و منحیث نماینده وی در ملل متحد ایفای وظیفه نموده ام؛ البته خویش را شاگرد استاد می شمارم «هرگز فراموش نمی کنیم که ربانی بدون صلاحیت، غرامات تجاوز بیشرمانه اتحاد شوروی را بر ملت مظلوم افغانستان و خاک مقدس آن، از کیسه خلیفه به پوتین بخشید».
- بلی درست است که محمد ظاهر شاه پادشاه مخلوع افغانستان از ایتالیه برای من که سفیر پاریس بودم، تلفون نمود و من با وی صحبت «!» نمودم. نخیر گوشک را با شنیدن صدای او نگذاشتم. یا الله!

- نخیر من هرگز در هیچ کتاب یا منابع دیگر مطبوعاتی نه خوانده و نشنیده ام که احمد شاه مسعود کدام پروتوکول یا موافقت نامه ای را با اتحاد شوروی سابق امضاء نموده باشد. این موضوع حقیقت ندارد. «البته این تصریح روان فرهادی سالها بعد از ختم جنگ سرد، افشاء و نشر کتاب ستیف کول به نام «جنگ های ارواح» و دسترسی به حقایق مبرهن اشغال افغانستان، از منابع وزارت های خارجه روسیه و امریکا و وزارت های دفاع آندو کشور است. تعداد بیشمار مطبوعات داخلی و خارجی و چشم دید ها و خاطرات عینی هم، البته جای خود را دارند».

- در مورد لسان فارسی/دری باید بگویم که این زبان با آنچه در ایران بکار می رود تفاوتی ندارد و هر دو در حقیقت کاملاً «یکی هستند».

این مصاحبه البته طولانی بود و هر ادعای یک هموطن دارای تحصیلات بالا که به چندین لسان خارجی تسلط داشت و عمری را از برکت همان خاک پاک و رژیم شاهی مشروطه آن تحصیل و مأموریت های عالی نموده بود، واقعاً که اشک حسرت و نومیدی به چشم هر افغان متعهد به افغانیت و ارزش های ملی آن، می آورد.

نا گفته نماند که تلاش ایران برای ایرانی سازی اولیای امور در افغانستان و تجاوز فرهنگی در مورد تحریف لسان دری به شدت ادامه دارد؛ نمونه برجسته آن پیروی تلویزیون های گوناگون از قبیل طلوع و آریانی کابل و امثال آنست. وزیر سابق فرهنگ، سید مخدوم رهین آشکارا پیشتاز و پیرو فرموده ها و هدایات دستگاه آخوندی ایران بود که حتی به خاطر چنین وابستگی، پروگرام ارزشمند بزرگداشت از انتخاب غزنی منحصت بالاترین مرکز تمدن فرهنگی را به خاک سیاه برابر نمود. این شخصیت چند چهره وطنی بعد از دوران تحصیل در ایران و ماجرای فعالیت با حزب توده، حبس و بستگی با دستگاه ساواک، در جمع استخبارات ایران باقی ماند.

آنچه در پایان این مختصر تقدیم میدارم اینست که اکثر ما انسان های عاقل در طول حیات چقدر کوشا هستیم تا با کردار نیک و گفتار نیک و صداقت، نه تنها جای پای محکمی بعد از مرگ برای فرزندان و عزیزان خویش بگذاریم، بلکه آنچه را در طول عمر عرضه میداریم، افتخاری هم باشد که برای زنده ماندن نام ما و تقدیر از اعمال ما سخت به آن ضرورت داریم، به فرموده استاد خلیلی:

فرد نمیرد به مرگ، مرگ ازو نام جست نام چو جاوید گشت، کشتنش آسان کجاست

میبینیم که در پهلوی ادعا ها و بلند پروازی های میان خالی کشور آخوندی همسایه، این گروه های وابسته و خود فروخته به آن دیار است که افتخارات درخشان تاریخی و لسان اصیل دری افغانستان را به باد فنا میدهند.

امیدواریم همه محققین متعهد افغان چون شما و محقق و دانشمند محترم حامد نوید در افشاء و پیشکش حقایق افتخار آمیز تاریخ افغانستان عزیز و حفظ و حمایت از آن، موفق و پیشگام باشند.

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/N_khalidiri_safawyan.pdf

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/H_naweed_sharhi_dar_rad_ebhamat_tareekh.pdf